

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در بیان ضوابط گناه کبیره است. در این بحث، هم در فقه شیعه و هم در فقه اهل سنت و هم در تفاسیر شیعه و عامه معیارها و ضوابطی را ذکر کردند. بیان شد ممکن است بگوئیم شارع از کبیره، همان معنای عرفی خودش را اراده کرده و کبیره یعنی آن گناهی که بزرگ است و بعد تشخیص آن با خود اهل عرف باید باشد یعنی باید ببینیم عرف چه گناهی را بزرگ می داند و چه گناهی را کوچک می شمارد، اما ظاهر این است که شارع در کبیره، یک اصطلاح خاص و یک معنای حقیقی شرعی دارد و باید دنبال این معنای حقیقی شرعی برویم.

صناعت اجتهادی این اقتضا را دارد که ببینیم در خود متون و ادله برای کبیره، چه ضابطه ای را ذکر کردند. ابتدا روایاتی که در باب وجوب اجتناب از کبائر هست را مورد بررسی قرار می دهیم. بعد باید ببینیم آیا از این روایات، یک ضابطه استفاده می شود یا اینکه بیشتر از یک ضابطه استفاده می شود و خصوصیات این ضابطه چیست؟

مقام نخست: بررسی روایات گویای ضابطه در کبائر

در کتاب وسائل الشیعه در جلد 15، بابی است به نام «باب وجوب اجتناب الکبائر»، که صاحب وسائل در این باب، حدود نه روایت نقل کرده و باب 46 «باب تعیین الکبائر» است که حدود 37 روایت نقل کرده است که هر دو باب باید ملاحظه شود. سؤالی که در ادامه مطرح می شود آن است که در برخی از این روایات، هم ضابطه ذکر شده و هم تعداد کبائر، چه وجهی دارد؟

از یک طرف می پرسند کبائر چند تاست؟ ائمه (علیهم السلام) می فرمایند: «سبع»، ظهور اولی «سبع» این است که کبائر ضابطه ندارد و شرعاً می گوئیم این هفت تا کبیره است و بقیه اش می شود غیر کبیره، در حالی که در بعضی روایات دیگر ضابطه ذکر شده است. از این رو، با نگاه اجمالی به روایات این دو باب، باید نتیجه گیری کنیم. در سند این روایات هم صحیح هست و هم موثق، ضعیف هم وجود دارد.

روایت اول: روایت ابوبصیر

اولین روایت (که سند معتبر دارد)، روایت مرحوم کلینی است: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ مَنْ يُوتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»؛ امام صادق علیه السلام در آیه «و مَنْ يُوتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^[1]، دو چیز را به عنوان حکمت ذکر کردند؛ 1) «معرفة الامام»؛ انسانی

دارای حکمت است که امام زمان خودش را بشناسد، 2) «اجْتَنَابُ الْكَبَائِرِ الَّتِي أُوجِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ»^[2]، سؤال این است که این عبارت «التي اوجب الله عليها النار»، قید برای «الكبائر» است یا توضیح آن؟

به هر دو صورت می‌توان آن را خواند: 1) به صورت متصل و بدون مکث که در این صورت قیدی می‌شود یعنی دو نوع کبائر داریم؛ یک کبائری که «اوجب الله عليها النار»، در مقابل آن کبائری داریم که «لم يوجب عليها النار»، 2) ظاهر این است که این به صورت تفسیری است یعنی باید بگوییم «معرفة الامام و اجتناب الكبائر»، بعد یک سکت کوتاهی کرده و بگوییم کبائر را معنا می‌کند: «التي اوجب الله عليها النار»؛ کبائر آن گناهانی است که خدا بر آن‌ها وعید به نار داده است.

روایت دوم: روایت حلبی

«عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمًا»^[3]، در این روایت نیز، عین همان روایت قبل آمده: «الكبائر التي اوجب الله عزوجل عليها النار»؛ کبائر را معنا می‌کند، در اسلام به چه چیزی می‌گویند کبیره؟ آنکه خدا بر آن وعده نار داده است.

روایت سوم: روایت شیخ صدوق (قدس سره) در ثواب الاعمال

در سومین روایت (که روایت پنجم این باب وسائل الشیعه است) آمده: «فِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) (امام کاظم (عليه السلام)) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ قَالَ مَنْ اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ مَا أُوْعِدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ»^[4]؛ در این روایت نیز کبائر را به «ما اوعد الله عليه النار» معنا می‌کند.

هر سه روایت (که هر سه از جهت سند معتبرند)، کبائر را می‌گویند گناهانی که خدا وعده نار بر آن داده است.

روایت چهارم: روایت شیخ صدوق (قدس سره) در عقاب الاعمال

این روایت بسیار روشنی است و احتمالاتی که در روایات پیشین بود، در این روایت نیست: «و فِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ كَثِيرٍ النَّوَّاءِ» ((عباد بن كثير النواء اشتباه است، بلکه صحیح آن، «عباد عن كثير النواء» است) قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنِ الْكَبَائِرِ؛ راوی می‌گوید از امام باقر (عليه السلام) درباره کبائر سؤال کردم، امام (عليه السلام) فرمود: «كُلُّ مَا أُوْعِدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ»^[5]؛ هر چه که خدا بر آن وعید به نار داده است.

بیان چند نکته درباره روایات بیان ضابطه کبیره

قبل از اشاره به روایات اِعداد گناهان کبیره، ذکر چند نکته در نتیجه‌گیری از روایات بیان ضوابط گناهان کبیره لازم است؛

نکته اول: تنها ضابطه در این روایات: «كل ما اوعد الله عليه النار» است. من در روایات، ضابطه دیگری پیدا نکردم. مرحوم شیخ بهائی در کتاب اربعین خود می‌گوید اگر برای یک گناهی، حد معین شده باشد، گناه کبیره است. اصل این مطلب ظاهراً در کتب اهل سنت باشد که شهید اول (قدس سره) در کتاب القواعد و الفوائد آن را بیان می‌کند که می‌فرماید یکی از اقوال در گناه

کبیره آن است که: «کل معصية توجب الحد»¹⁶. در حاشیه آمده: «قال به البغوی من الشافعية»؛ این قول بغوی از شافعیه است، اما قائلی در میان فقهای امامیه نداریم.

نکته دوم: این روایات اطلاق دارد یعنی لازم نیست آنچه خداوند بر آن وعید نار می‌دهد، مستقیم و بلا واسطه باشد، بلکه می‌گوئیم: «کل ما اوعده الله عليه النار ولو مع الواسطة»؛ مثلاً می‌گوئیم «ایاس» از روح الله (یعنی مأیوس شدن از رحمت خدا)، از گناهان کبیره است. می‌پرسیم مگر خدا بر این گناه، وعده نار داده است؟ نه، اما خداوند فرموده: «إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»¹⁷ و یأس از رحمت الهی، تحت عنوان کافرون برده شد و در جاهای دیگر قرآن، به کافرین وعده نار داده شده است.

مثال دیگر، امن از مکر الهی است که این نیز از گناهان کبیره است، اما مستقیم و بلاواسطه وعده نار به آن داده نشده، بلکه تحت آیه: «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»¹⁸ قرار می‌گیرد و در جاهای دیگر قرآن، به قوم خاسرون وعده نار داده شده است. در مورد عاق والدین نیز که از گناهان کبیره است، مستقیماً وعده نار به خودش داده نشده، بلکه طبق این روایت: «لَأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الْعَاقَ جَبَّاراً شَقِيّاً»؛ آن کسی که عاق شده از مصادیق «جباراً شقیّاً» قرار داده شده که برای جبار شقی وعده نار آمده است.

بنابراین، گاهی اوقات امام (علیه السلام) در مقام بیان گناهان کبیره‌ای بوده که مستقیم خدای تبارک و تعالی بر آن وعده نار داده و یک وقتی در مقام این بوده که گناه کبیره ولو مع الواسطه را بیان کند. بنابراین، این روایات ضابطه، اطلاق دارد.

نکته سوم: آیا بین «اوجب» و «اوعده» در روایات، فرق وجود دارد یا خیر (به این بیان که بگوئیم «اوجب» یعنی گناه کبیره بودن آن، قطعی است و اگر انسان انجام داد و توبه هم نکرد، قطعاً باید به جهنم برود، اما «اوعده» وعید است و ممکن است خدا از این شخص رو قیامت بگذرد یا نگذرد)؟

به نظر می‌رسد که این فرق درست نیست و این «اوجب» و «اوعده»، هر دو تفسیر برای یکدیگر و به یک معناست یعنی «اوجب» را باید به «اوعده» معنا کنیم؛ زیرا ممکن است خدای تبارک و تعالی در قیامت، یک کسی را به فضل و رحمت خودش عفو کند. بنابراین، «اوجب» به این معنا نیست که بگوئیم حتماً و لابد غیر از این نباید باشد و «اوجب» به معنای «اوعده» است یعنی وعیدی است، خدا می‌گوید اگر این کار را انجام بدهی، استحقاق نار داری.

نکته چهارم: آیا این ضابطه (یعنی وعید به نار)، به عنوان تعبیر غالب و عنوان مشیر است یا اینکه به عنوان یک تعبیر حقیقی از گناه کبیره است؟ یعنی وقتی سائل از کبائر می‌پرسیده، امام (علیه السلام) تا اندازه‌ای می‌خواهد مصادیق را مشخص کند نه اینکه ضابطه‌ای بیان کند. به عبارت دقیق‌تر؛ بگوئیم اصلاً گناه کبیره نمی‌شود ضابطه‌بردار نیست، بلکه در اکثر موارد گناه کبیره این وعید به نار وجود دارد. به همین دلیل، در کلمات قدما یا برخی متأخرین، اصلاً این تحلیل روایی وجود ندارد، بلکه مستقیم سراغ روایاتی می‌روند که تعداد گناهان کبیره را بیان کرده‌اند.

خلاصه آنکه؛ ظاهر این روایات، آن است که یک ضابطه در اینجا هست، اما با توجه به اینکه در بسیاری از روایات از ائمه (علیهم السلام) وقتی از کبائر سؤال می‌کردند، فقط عدد کبائر را بیان می‌کردند و ذکر عدد به تنهایی (بدون بیان ضابطه)، کشف از این می‌کند که یک ضابطه حقیقی (که نفیاً و اثباتاً این کبائر دائر مدار آن باشد) وجود ندارد. اگر گفته شود پس این «کل ما اوعده الله النار» چیست؟ در پاسخ باید گفت یک عنوان غالبی و مشیر است و اشاره به غالب موارد گناهان کبیره دارد.

شهید اول (قدس سره) در القواعد و الفوائد فقط از این راه وارد شده و درباره کبائر می‌گوید نصوص گفته اینها کبیره است و

دیگر سخنی از ضابطه به میان نمی‌آورد. بعد اقوال دیگری ذکر کرده و می‌فرماید قول دیگر درباره کبیره آن است که برایش حدی قرار داده شده باشد... اما خود ایشان هیچ کدام از این ضوابط را اختیار نمی‌کند.

بحث مهم این است که بین این روایتی که می‌گوید: «کل ما اوعده علیه النار» و بین روایت عدد کبائر چگونه جمع می‌شود؟ مخصوصاً در برخی روایات عدد، امام(علیه السلام) چند مورد از کبائر را می‌شمرد و بعد می‌فرماید: «و کل ما اوعده علیه النار» و به صورت عطفی می‌آورد نه به صورت نتیجه (یعنی امام(علیه السلام) می‌فرماید یکی از مواردی که کبیره است، «کل ما اوعده علیه النار» است)، که ظهور پیدا می‌کند در اینکه بگوئیم عنوان مشیر و غالب موارد است و عنوان ضابطه را ندارد. از این رو، باید روایت عدد را نیز ببینیم.

مقام دوم: روایات تعداد کبائر

روایت نخست: اولین روایت صحیح است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ: كَتَبَ مَعِيَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (علیه السلام) يَسْأَلُهُ عَنِ الْكَبَائِرِ كَمْ هِيَ وَ مَا هِيَ؟؛ کبائر چند تاست و چیست؟ «فَكَتَبَ الْكَبَائِرُ مَنْ اجْتَنَبَ مَا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ كَفَّرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا وَ السَّبْعُ الْمَوْجِبَاتُ»^[9]، در این روایت، امام(علیه السلام) ابتدا ضابطه را ذکر کرده است (که کبائر، «ما وعد الله علیه النار» است) و بعد، تعداد را بیان کرده یعنی آن هفت‌تایی که موجب استحقاق نار است: «قَتْلُ النَّفْسِ الْحَرَامِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ (فرار از جنگ)».

نکته: آیا این «ما وعد الله علیه النار» در خصوص قرآن است یا اینکه اگر در یک حدیث قدسی معتبر هم خداوند وعده نار داده باشد، فرق نمی‌کند؟ پاسخ آنکه اولاً؛ در هیچ‌یک از این روایات، عبارت «فی الكتاب» نداشتیم. ثانیاً؛ از برخی روایات دیگر استفاده می‌شود که حتی وعده رسول(صلي الله عليه وآله) هم کفایت می‌کند و ائمه(علیهم السلام) فقط به قرآن استدلال نمی‌کردند، بلکه گاهی اوقات به فرمایش رسول خدا(صلي الله عليه وآله) نیز استدلال می‌کردند مثل این روایت که در آن آمده رسول خدا فرمودند ترک الصلاة استحقاق نار دارد. از این رو، قرینه‌ای نداریم که این وعید حتماً باید در قرآن آمده باشد. بنابراین مطلق است.

روایت دوم: عمده سخن در این روایت است، «وَ عَنْهُمْ (با توجه به روایت قبل، یعنی «محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا») عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي (علیه السلام) قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (علیه السلام) يَقُولُ: «امام جواد(علیه السلام) فرمود از پدرم شنیدم که از امام کاظم(علیه السلام) شنیده است، «دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فَلَمَّا سَلَّمَ وَ جَلَسَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) مَا أَسْكَنَكَ؟ عمرو بن عبید خدمت امام صادق(علیه السلام) رسید، سلام کرد و این آیه را خواند: «و الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ»، سپس مکث کرد. امام صادق(علیه السلام) فرمود چه چیز تو را ساکت کرد؟

«قَالَ أَحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكَبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ گفت می‌خواهم کبائر را از کتاب خدا بدانم، «فَقَالَ نَعَمْ يَا عَمْرُو»؛

(1) «أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»؛ امام(علیه السلام) گناهان کبیره و وعید به نارش را از قرآن بیان می‌کند. بزرگ‌ترین کبائر، شرک به خداست.

(2) «وَ بَعْدَهُ الْإِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَا يَبَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»؛ مأیوس شدن از رحمت خدا.

(3) «تُمُّ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»؛ امن از مکر خداوند.

(4) «وَمِنْهَا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ لِأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الْعَاقَّ جَبَّاراً شَقِيْقاً»؛ عاقّ والدین.

(5) «وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ- لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ».

(6) «وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ نسبت بد دادن به زن پاکدامن، کسانی که قذف می‌کنند، مورد لعن قرار می‌گیرند؛ هم در دنیا و هم آخرت.

(7) «أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَ سَيَصْلُونَ سَعيراً».

(8) «وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دَبْرُهُ إِلَّا مَتَحَرِّفاً لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلَى فِتْنَةٍ- فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ»؛ فرار از جنگ.

(9) «أَكْلُ الرِّبَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ»؛ این آیه وعید به نار نیست، اما وعید به عقاب است آن‌هم عقاب در دنیا است. البته در اینکه مراد از «يقومون»، «يقومون في الآخرة و القبر» است یا در دنیا، دو احتمال هست؛ (1) آدم‌های رباخور وقتی که روز قیامت از قبر بیرون می‌آیند، مثل آدم‌های دیوانه محشور می‌شوند و خودش یک عقابی است. (2) احتمال دوم آنکه «يقومون» در همین دنیا است و رباخواران در همین دنیا، آخر الامر دچار جنون خواهند شد.

ظاهر (که از خود همین جا استفاده می‌شود) این است که احتمال اول درست است یعنی «يقومون» در آخرت نه در دنیا، وقتی اینها از قبر بیرون می‌آیند، این عقاب از همان لحظه، گریبان‌گیر این‌هاست و اینها مثل کسانی هستند که شیطان آنها را مس کرده و با بدن آنها تماس دارد (گاهی اوقات می‌گوئید یک کسی جن‌زده شده و حالت عادی ندارد).

(10) «وَالسِّحْرُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ (یعنی بهره و نصیب)»؛ آدمی که سحر می‌کند قیامت هیچ بهره‌ای ندارد.

(11) «وَالزَّيْنَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَاماً يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَاناً وَ الْيَمِينُ».

(12) «وَالْيَمِينُ الْغُمُوسُ الْفَاجِرَةُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأُثْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً- أُولَئِكَ لَا خَلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ»؛ قسم دروغ که گویندگان آن، گرفتار نار و جهنم می‌شوند.

(13) «وَالْغُلُولُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ «غُلُول» به معنای خیانت است.

(14) «مَنْعُ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فَتَكُونُ بِهَا جَبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ».

(15) «وَشَهَادَةُ الزُّورِ».

(16) «وَ كِتْمَانُ الشَّهَادَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمٌ قَلْبُهُ».

(17) «وَشَرِبُ الْخَمْرِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَهَى عَنْهَا كَمَا نَهَى عَنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ».

(18) «وَتَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا أَوْ شَيْئًا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) قَالَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ». یکی از مواردی که ائمه (علیهم السلام) استشهاد به کلام پیامبر (صلي الله عليه وآله) می‌کنند، همین جاست. در اینجا یک احتمال وجود دارد که؛ اگر یک واجبی که فرض الله باشد، ترک آن از گناهان کبیره است، اما واجبی که فرض الله نباشد، ممکن است بگوئیم ترکش از گناهان کبیره نباشد.

(19) «وَنَقْضُ الْعَهْدِ»، مراد از نقض العهد در اینجا معلوم نیست که عهدهای دنیوی بین افراد باشد، بلکه عهد امامت مراد است.

(20) «وَقَطِيعَةُ الرَّجْمِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ».

«فَخَرَجَ عَمْرُو وَ لَهُ صُرَاخٌ مِنْ بُكَائِهِ»؛ عمرو بن عبید خارج شد با اشک فریاد می‌زد: «وَهُوَ يَقُولُ هَلْكَ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ»، معلوم می‌شود آن زمان، هر کدام از اهل سنت، روی فکر و رأی شخصی خود یک حرفی می‌زدند.

بعد عمرو گفت: «[هَلْكَ مَنْ] نَازَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْعِلْمِ»؛^[10] سند این روایت معتبر بوده و حتی شیخ صدوق (قدس سره) نیز از عبدالعظیم حسنی، این روایت را نقل کرده که سند شیخ صدوق (قدس سره) به عبد العظیم حسنی معتبر است.

بیان دو نکته

نکته اول: در کلمات فقها، گاهی اوقات بین وعید به نار جهنم و وعید به عذاب فرق می‌گذارند و حال آنکه در گناهان کبیره فرقی نمی‌کند خدای تبارک و تعالی وعید به نار بدهد یا وعید به عذاب، ما دلیل نداریم که در روز قیامت، عقاب منحصر به نار باشد، نار جهنم، بارزترین مظهر عقاب در قیامت است. ممکن است که راه‌های دیگر عقاب هم باشد. از این رو، تفاوتی نیست میان کسی که استحقاق عقاب پیدا کند با کسی که استحقاق نار پیدا کند، هر دو از مصادیق گناهان کبیره است.

نکته دوم: اگر کسی یک گناهی کند و فقط استحقاق لعن پیدا کند، آیا باز هم از گناهان کبیره است؟ مثل این آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»^[11]

به نظر ما بعید نیست این هم، از گناهان کبیره باشد اگرچه ممکن است بگوئیم ملازمه‌ای هم وجود دارد یعنی هر کسی مورد لعن خدا قرار می‌گیرد، استحقاق نار هم دارد. البته ممکن است کسی بگوید اگر هم این ملازمه را ما قبول نکنیم، خود استحقاق لعن، این نیز از گناهان کبیره است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذْكُرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ» سوره بقره، آیه 269.

[2] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا قَالَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَ اجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ- الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ». الكافي 2- 284- 20؛ عنه وسائل الشيعة، ج 15، ص: 315، ح 20618.

[3] «وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ

وَجَلَّ إِنَّ تَجْتَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ تُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَتُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمًا قَالَ الْكَبَائِرُ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ. «الكافي» 2- 276- 1؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص: 316، ح20620.

[4] «وَفِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ تَجْتَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ تُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ قَالَ مَنْ اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ.» ثواب الأعمال- 158- 2؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص: 317-316، ح20623.

[5] «وَفِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَبَادِ بْنِ كَثِيرٍ النَّوَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ الْكَبَائِرِ فَقَالَ كُلُّ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ.» عقاب الأعمال- 277- 2؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص: 317؛ ح20624.

[6] القواعد و الفوائد، ج1، ص225.

[7] سورة يوسف، آية87.

[8] سورة اعراف، آية99.

[9] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ: كَتَبَ مَعِيَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) يَسْأَلُهُ عَنِ الْكَبَائِرِ كَمْ هِيَ وَ مَا هِيَ فَكَتَبَ الْكَبَائِرُ مَنْ اجْتَنَبَ مَا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ كَفَّرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا وَ السَّبْعُ الْمُوجِبَاتُ قَتْلُ النَّفْسِ الْحَرَامِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ.» الكافي 2- 276- 2؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص318، ح20628.

[10] «وَعَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَلَمَّا سَلَّمَ وَ جَلَسَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ الَّذِينَ يَحْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشِ ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا أَسْكَنَكَ - قَالَ أُحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكَبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ نَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ بَعْدَهُ الْإِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَا يَنَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ثُمَّ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ وَ مِنْهَا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ لِأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الْعَاقَ جَبَّارًا شَقِيًّا وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ مَنْ يُولِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بَيْسُ الْمَصِيرِ وَ أَكْلُ الرِّبَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ وَ السِّحْرِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ الزِّنَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لَبِقِ أُنْثَاهُ بَضَاعِفَ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا وَ الْيَمِينُ الْعَمُوسُ الْفَاجِرَةُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ الْغُلُولُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْعُ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَتَكَوَّى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ وَ شَهَادَةُ الزُّورِ وَ كِتْمَانُ الشَّهَادَةِ - لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثَمُ قَلْبُهُ وَ شَرْبُ الْخَمْرِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَهَى عَنْهَا كَمَا نَهَى عَنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ وَ تَرْكُ الصَّلَاةِ مُتَعَمِّدًا أَوْ شَيْئًا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ وَ نَقْضُ الْعَهْدِ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ قَالَ فَخَرَجَ عَمْرُو وَ لَهُ صِرَاحٌ مِنْ بُكَائِهِ - وَ هُوَ يَقُولُ هَلْكَ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ - وَ نَارَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ.» الكافي 2- 285- 24؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص320-318، ح20629.

[11] سورة بقره، آية159.